کسانی که در کاخ بودند، از ترس نمرود سر تکان می‌دادند و حرف‌هایش را تأیید می‌کردند.
ابراهیم از پنجره‌ی کاخ، نگاهی به آسمان انداخت و گفت:

فَإِنَّ اللّٰهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ ، فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ

پروردگار من خورشید را از مشرق می‌آورد. تو اگر راست می‌گویی و خدا هستی، آن را از مغرب بیاور!

سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۸

همه به فکر فرو رفتند. آیا نمرود می‌توانست چنین کاری بکند؟! تا آن زمان کسی چنین حرفی به پادشاه نزده بود!
با سؤال ابراهیم، نمرود دیگر حرفی برای گفتن نداشت.
ابراهیم، آرام آرام قدم برداشت و از کاخ بیرون رفت تا مردم دیگر را به خداپرستی دعوت کند.

فکر می‌کنم

- پیامبران خدا برای دعوت مردم به کارهای نیک، تلاش زیادی می‌کردند. پس من هم
- حضرت ابراهیم علیه‌السّلام در برابر نمرود به سجده نیفتاد؛ چون...

دوست دارم

من هم مثل حضرت ابراهیم علیه‌السّلام در برابر ستمگران